

## تأملی در مسئله اجتهاد پیامبر ﷺ

حجة الاسلام محمد رضا ملانی  
عضو حلقه علمی آفتاب  
دانش پژوه دوره عالی فقه اسلامی مقارن

**چکیده:** اجتهادهای حضرت رسول ﷺ از جمله مواردی است که قبول و رد آن را می‌توان در ایجاد تفاوت‌های کلامی و فقهی و در نتیجه سیاسی برخی فرقه‌های موجود در میان مسلمانان دخیل دانست. تلاش مؤلف در این مقاله، اضافه کردن جواب دیگری به پاسخ‌های فراوان داده شده به این پرسش نیست که موضع شیعه در رابطه با این موضوع کاملاً روشن و مستدل است؛ بلکه در بررسی این مسئله، رویکردی تحلیلی دنبال می‌شود و سعی شده است تا ریشه‌های اقوال مختلف اهل سنت و حدود و ثغور ادعاهای آنها واکاوی گشته، تا از رهگذر مرتبط دانستن موضع گیری های اهل سنت با این مبانی و ریشه‌های غیرمنطقی از طرفی و وجود شواهدی بر دخیل بودن برخی انگیزه های سیاسی<sup>۱</sup> در اثبات اجتهاد پیامبر از طرف دیگر، موهون بودن استدلال‌های طرفداران اجتهاد پیامبر - به دلایلی همچون پیمودن روش‌های غیرمنطقی در اثبات مدعا و اکتفا به دلایل اثبات بر مبانی غیر صحیح - اثبات گردد. **کلید واژه‌ها:** اجتهاد حضرت رسول (ص)، اجتهاد، رأی.

۱۳۲



۱. رک: شهرستانی، سید علی؛ منع تدوین الحدیث؛ ص ۸۵ به بعد.

## مقدمه:

اجتهاد، واژه‌ای است بحث برانگیز که در طول تاریخ، موافقت‌ها و مخالفت‌های زیادی را در برابر خود دیده است. علت این مواضع متعدد نسبت به این واژه را می‌توان در موارد زیر جستجو کرد:

- ۱- معانی‌ای که این واژه در طول تاریخ از آن‌ها حکایت می‌کرد؛
- ۲- مواردی که برخی، مدعی کاربرد این واژه در آن حیطه‌ها شدند؛
- ۳- اشخاصی که ادعا شد از فن اجتهاد با توجه به معانی مختلف آن استفاده می‌کردند.

از مهم‌ترین مباحثی که دغدغه بسیاری از علمای اسلام - شیعه و سنی - بوده و علاوه بر انگیزه‌های علمی از طرح آن، نشانه‌هایی از انگیزه‌های سیاسی نیز در اثبات آن رخ می‌نمایند، بحث از اجتهاد حضرت رسول ﷺ است. در جواب این پرسش که «آیا حضرت رسول ﷺ مجتهد است؟» پاسخ‌های زیادی وجود داشته و دارد، و تا آن‌جا که قابل تصور است در این زمینه می‌توان اقوال متفاوت را مشاهده نمود.

## معنی اجتهاد:

اثبات وقوع اجتهاد و یا عدم اجتهاد در طول زندگی پیامبر ﷺ، بیش از هر چیز نیاز به روشن شدن معنی واژه اجتهاد دارد تا آن‌جا که نپرداختن به تاریخ اجتهاد و معانی گوناگون آن، عملاً بحث را عقیم می‌کند.<sup>۱</sup> در حال حاضر نیز با تعاریف متعددی از واژه اجتهاد روبرو هستیم؛ اما قید مشترک تمام این تعاریف دست کم در بین علمای عامه - «نهایت کوشش برای بدست آوردن حکم شرعی از ادله معتبر فقهی»<sup>۲</sup> است.

---

۱. برای این‌که تا حد امکان از تکراری شدن بحث جلوگیری شود، فقط معنای اصطلاحی اجتهاد را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۲. دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۶۰/۴/۶ (مدخل اجتهاد).



آنچه که باعث بروز اختلاف در تعاریف فقهای عامه از اجتهاد می‌شود، در حقیقت قیدهایی هستند که می‌توان آن‌ها را در این چهار محور قرار داد:

### ۱- حصول ظن به حکم شرعی.

سیف الدین آمدی در تعریف اجتهاد می‌نویسد:

«در اصطلاح اصولیین لفظ اجتهاد عبارت است از نهایت تلاش در طلب ظن به حکم شرعی به گونه‌ای که عجز از تلاش بیشتر نسبت به تلاشی که ارائه شده مورد قبول باشد.»<sup>۱</sup>

### ۲- حصول علم به احکام شرعی.

علامه محمد خضری بک در تعریف اجتهاد می‌نویسد:

«اجتهاد عبارت است از بذل فقیه، سعی و کوشش را در تحصیل علم به احکام شرعی.»<sup>۲</sup>

### ۳- بدست آوردن احکام از راه ادله تفصیلی.

احمد مصطفی الزرقاء، اجتهاد را چنین تعریف می‌کند:

«اجتهاد یعنی، استنباط احکام شرعی از راه ادله تفصیلی آن‌ها در شریعت.»<sup>۳</sup>

۴- مقید کردن کوشش فوق به استخراج احکامی که نصی درباره آن‌ها وجود ندارد.

عبد الوهاب خلاف، اجتهاد را چنین تعریف می‌کند:

«اجتهاد یعنی بذل سعی و کوشش برای شناخت حکم شرعی موضوعات و مسائلی که دارای نص خاصی (از کتاب و سنت) نمی‌باشد از راه رأی و اندیشه شخصی و نیز به کار گرفتن راه‌های دیگر استنباط و شناخت حکم شرعی.»<sup>۴</sup>

برخی هم در صدد جمع بین همه اقوال برآمدند و اجتهاد را چنین تعریف کردند:

۱. سیف الدین آمدی؛ الاحکام فی اصول الاحکام؛ ج ۲ ص ۳۹۶.

۲. خضری بک، محمد؛ اصول الفقه؛ ص ۳۵۷. (رک: جناتی، محمد ابراهیم؛ ادوار اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی؛ ص ۱۵).

۳. مجله «حضارة الاسلام»، ش ۲ ص ۲، (رک: همان ص ۱۶).

۴. مصادر التشریح ص ۷. (رک: همان ص ۲۱).





«اجتهاد عبارت است از نهایت تلاشی که فقیه در جهت تحصیل حکمی شرعی ارائه می‌دهد، (حکم شرعی عقلی یا نقلی، حکم شرعی قطعی یا ظنی)»<sup>۱</sup> در بین علمای شیعه نیز تعاریف اجتهاد، متفاوت است. شاید اولین تعریف برای اجتهاد مصطلح امروزی، از محقق حلی (م ۶۷۶ ق) باشد. ایشان در کتاب معارج الاصول، ذیل عنوان «فی حقیقة الاجتهاد» می‌نویسد: «... و هو فی عرف الفقهاء بذل الجهد فی استخراج الاحکام الشرعية، و بهذا الاعتبار یکون استخراج الأحکام من أدلة الشرع اجتهادا»<sup>۲</sup> با گذشت زمان، بر عمق تعریف اجتهاد (نزد شیعه) افزوده شد، تا آن‌جا که محقق اصفهانی (م ۱۳۶۱ ق) با معرفی منشأ اجتهاد، یعنی ملکه، آن را به تعریف اجتهاد اضافه کرد و یا مرحوم آخوند خراسانی (م ۱۳۲۹ ق) ملکه را در تحقق اجتهاد شرط ندانست و...<sup>۳</sup> اما همه علمای امامیه در اینکه اجتهاد همان «کوشش فقیه در بدست آوردن حکم شرعی از منابع فقه» است، اتفاق نظر دارند.

این قدر مشترک دقیقاً همان چکیده‌ای است از تعاریف علمای اهل سنت درباره اجتهاد بدست می‌آید؛ ولی فرق بسیار مهم علمای شیعه و عامه در تعریف اجتهاد این است که اجتهاد در شیعه از هنگامی که مورد قبول واقع شد، بیش از یک مفهوم را به دنبال نداشته است، حال آن‌که علمای عامه، از همان ابتدای تشریح، معانی متفاوتی را بر واژه اجتهاد حمل کرده‌اند. به عبارت دیگر قدر مشترکی که از تعاریف اهل سنت درباره اجتهاد گذشت، در حقیقت، نسبت به معنای اجتهاد در عصر تشریح و بعد از آن، معنایی جدید است.

---

۱. کمال بن هماد؛ التحریر؛ ص ۵۳۲ و ابن امیر الحاج؛ التقرير و التحبیر؛ ۲۹۱/۳؛ (رک: محمد عبد الرحمان المرعشلی؛ اختلاف الاجتهاد و تغییره و اثر ذلك فی الفتن؛ ص ۵۸).  
۲. محقق حلی؛ معارج الاصول؛ ص ۱۷۹.  
۳. شمس الدین، محمد؛ الاجتهاد و التقليد؛ ص ۷۳ و ۷۴.

در عصر تشریح (زمان پیامبر ﷺ) واژه‌ای به نام اجتهاد با معنایی خاص پدید آمد که از همان ابتدا تاکنون شیعه با آن سر ناسازگاری دارد؛ در حالی که اهل سنت، مبدع آن بوده و تاکنون نیز نسبت به آن وفادار مانده‌اند.<sup>۱</sup> این واژه همان اجتهاد به رأی است. در این که رأی در اصطلاح اصولیین، چه معنایی دارد، نیز اختلافاتی به چشم می‌خورد، دکتر ادريس درار بشير در کتاب «الرأى و اثره فى الفقه الاسلامى» وجود این اختلاف را چنین تحلیل می‌کند:

«شاید این اختلاف به علت انواع متعددی از رأی باشد که در مقابل استدلال به نصوص کتاب و سنت برای کشف حکم شرعی، ذکر می‌شود؛ زیرا اصولیین در مقابل استنباط احکام از نصوص گاهی از اجتهاد یاد می‌کردند و گاهی هم از قیاس و یا رأی؛ همین باعث تعدد وجوه استدلال به رأی گردید.

از اینجاست که در مترادف بودن اجتهاد با رأی و یا غلبه داشتن اطلاق رأی بر قیاس، اشتباه می‌شود تا آنجا که برخی، رأی را نوعی اجتهاد دانسته‌اند و برخی هم این دو (اجتهاد و رأی) را مترادف یکدیگر می‌دانند.»<sup>۲</sup>

وی در ادامه با اشاره به ضعف ضابطه‌مندی تعریف‌های ارائه شده از رأی، عبارت ذیل را نزدیک‌ترین تعریف به معنی رأی در عصر حضرت رسول ﷺ می‌داند:

«هو عبارة عن التعقل و التفكير بوسيلة من الوسائل التي ارشد الشارع الى الاهتداء بها فى الاستنباط الاحكام الشرعية حيث لانص.»<sup>۳</sup>

به نظر می‌رسد که صحابه نیز رأی را در همین معنی وسیع، مورد استفاده قرار می‌دادند:

«فقد كانوا يطلقون كلمة الرأى و يريدون به ما سوى الأخذ من دلالة النص.»<sup>۴</sup>

ابن قیم جوزیه نیز در تأیید مطلب بالا می‌نویسد:

۱. گرچه محتوای آن، اکنون با واژه‌های دیگری بیان می‌شود.

۲. ادريس جمعة درار البشير؛ الرأى و اثره فى الفقه الاسلامى؛ ص ۱۰.

۳. همان ص ۱۱.

۴. همان.



«الرأى فى نظرهم (صحابه الرسول): ما يراه القلب بعد فكر و تأمل و طلب المعرفة وجه الصواب مما تتعارض فيه الأمارات.»<sup>۱</sup>

فقه عامه، امروزه برای بررسی موارد مستحدث که نصی در مورد آن‌ها صادر نشده است از راه‌هایی مثل قیاس و استحسان و مصالح مرسله و... بهره می‌گیرد؛ ولی در عصر تشریح و در زمان حضور پیامبر(ص)، ادعای فقهای عامه این است که نشانه‌هایی از وجود (حداقل) قیاس و رأی در برخورد با مسائل مستحدثه می‌توان یافت و همین، حاکی از حجیت و مشروعیت این راه‌ها می‌باشد.

به نظر می‌رسد که رأی، همان استحسان امروزی باشد و آنچه که در عصر تشریح بیشتر رواج داشت، رأی بود و عملاً اجتهاد در آن زمان مترادف با رأی می‌نمود.

رأی، منبعی کاملاً وسیع بود که تنها چارچوب آن، درک روح شریعت است. با توجه به همین وسعت است که اهل سنت، ادعا می‌کنند در تعریف رأی و تجویز آن برای کسی، و خلاصه هر آنچه که مرتبط به رأی می‌شود باید مواظب بود که درک روح شریعت و فهم مقاصد آن گنجانده شود.

از این روی، سه گونه رأی را بر می‌شمارند:

۱۳۷

۱- رأی باطل؛ عبارت است از این که کسی از روی هوی و بدون مراعات اصول شریعت و مبادی عامه آن وارد دین شود و درباره آن اجتهاد نماید.<sup>۲</sup>

۲- رأی صحیح؛ همان رأی صحابه است. صحابه کسانی‌اند که از نظر فطرت، کامل‌ترین مردم و از حیث ادراک، بالغ‌ترین آن‌ها و از جهت ذهن، صاحب آماده‌ترین و پاک‌ترین ذهن‌ها می‌باشند؛ کسانی که شاهد تنزیل بودند و تأویل را شناختند؛ کسانی که معاصر حضرت رسول(ص) بودند و مقاصدش را فهمیدند.<sup>۳</sup>

۳- رأی مشتبه؛<sup>۴</sup>

۱. اعلام الموقعین ۶۶۱؛ (رک: همان ص ۱).

۲. ادريس جمعة درار البشير؛ الرأى و اثره فى الفقه الاسلامى؛ ص ۱۳.

۳. همان ص ۱۴.

۴. همان ص ۱۵.

در هر صورت، فقهای عامه، رأی صحیح را همان اجتهاد می‌دانند و همان‌طور که از تعریف آن بر می‌آید از ادله فقه در عرض کتاب و سنت می‌باشد.

### موضع شیعه در برابر اجتهاد به رأی:

تا زمان محقق حلی (م ۶۷۶ق) که در کتاب معارج الاصول، اولین تعریف از اجتهاد شیعی را ارائه داد، تمام اصحاب ائمه (علیهم السلام) و فقهای شیعه به شدت در مقابل اجتهاد به معنی رأی ایستاده و در انکار آن می‌کوشیدند، تا آن‌جا که کتاب‌هایی در رد اجتهاد نگاشتند.<sup>۱</sup>

این انکار در قرن چهار توسط شیخ صدوق (رحمه الله) ادامه یافت و شاگردش، شیخ مفید هم کتابی با عنوان «النقض علی ابن جنید فی اجتهاد الرأی» نوشت.

در قرن پنجم، سید مرتضی در «الذریعة» می‌گوید:

«اجتهاد باطل است و در نزد امامیه عمل به ظن و رأی و اجتهاد جایز نیست.»<sup>۲</sup>

شاگرد وی شیخ طوسی نیز در «العدة فی اصول الفقه» چنین می‌نویسد:

«در نزد ما قیاس و اجتهاد نمی‌تواند جزو ادله باشد؛ بلکه در اسلام عمل به آن‌ها ممنوع است.»<sup>۳</sup>

در قرن ششم ابن ادریس حلی، در «السرائر» می‌آورد که:

«... قیاس و اجتهاد و استحسان در نزد ما باطل است...»<sup>۴</sup>

در قرن هفتم محقق حلی، معنایی را برای اجتهاد آورد که در ادامه منجر به وضع تعینی اجتهاد در این معنی، نزد شیعه گردید.

وی در «معارج الاصول»، اجتهاد را چنین تعریف می‌کند:

---

۱. مثل: کتاب «الاستفادة فی الطعون علی الاوائل والرد علی اصحاب الاجتهاد و القیاس»: عبد الله بن

عبد الرحمان الزبیری

کتاب «الرد علی من رد آثار الرسول واعتمد علی نتایج العقول»: هلال بن ابراهیم بن ابی الفتح المدنی، و یا کتابی که در عصر غیبت صغری، توسط اسماعیل بن علی بن اسحاق بن ابی سهل النوبختی، در رد عیسی بن ابان نگاشته شد.

۲. صدر، سید محمد باقر؛ دروس فی علم الاصول: الحلقة الاولى؛ ص ۵۵.

۳. همان ص ۵۵.

۴. همان.





«اجتهاد در عرف فقها، عبارت است از نهایت تلاش در استخراج احکام شرعی. از این دیدگاه، استخراج احکام از ادله شرعی اجتهاد خواهد بود؛ زیرا احکام شرعی (در حال حاضر) مبتنی بر ملاحظه‌ها و تأمل‌های نظری است که غالباً از ظواهر نصوص به دست نمی‌آید. در این بین فرقی نمی‌کند که آن دلیل قیاس باشد یا غیر آن؛ با این تقریر از اجتهاد، قیاس نیز یکی از اقسام اجتهاد است. اگر گفته شود: با این حساب، امامیه نیز اهل اجتهاد خواهد بود، در جواب می‌گوییم: بله، هنگامی که قیاس را استثنا کنیم، امامیه نیز اهل اجتهاد خواهد بود: اجتهاد در تحصیل احکام شرعی توسط راه‌های نظری که قیاس جزو آنها نیست.»<sup>۱</sup>

شهید سید محمد باقر صدر در تحلیل ادبیات محقق حلی به درستی متوجه سنگینی معنی اول اجتهاد بر این کلمه شده و می‌گوید:

«به دلیل همین سایه سنگین معنی اول است که می‌بینیم عبارت محقق، اشاره می‌کند به وجود کسانی که از این وصف دوری جسته و از این‌که فقهای امامیه را مجتهد بنامند روی برمی‌تابند. ولی محقق حلی بعد از ایجاد تغییر در معنی اجتهاد، از استعمال آن نه‌راسید.»<sup>۲</sup>

### اجتهاد حضرت رسول ﷺ

با توجه به این‌که اجتهاد در عصر تشریح، عبارت بود از به کارگیری رأی و قیاس در استنباط حکم موضوعاتی که نصی درباره آن‌ها وجود ندارد، مقصود از اجتهاد حضرت رسول (ص) روشن خواهد شد. ادعای اهل سنت این است که آن حضرت در مواردی که نصی و حیانی در مورد آن‌ها یافت نمی‌شد به اجتهاد می‌پرداختند. مذموم بودن اجتهاد در نزد شیعه به تبعیت از ائمه (علیهم‌السلام) از یک طرف و انتساب اجتهاد - به معنی رأی - به پیامبر (ص) توسط اهل سنت از طرف دیگر، موضع شیعیان را در قبال پدیده «اجتهاد النبی ﷺ» روشن می‌کند.

۱. همان ص ۵۶.

۲. همان.



این موضوع آن قدر بحث برانگیز است که آرای خود فقهای عامه - که به تبعیت از اسلافشان، پرورنده این نظریه بودند - درباره اجتهاد حضرت رسول ﷺ بسیار متشکلت بود تا آنجا که در برخی موارد به تکفیر یکدیگر پرداخته‌اند.

ابن حزم اندلسی در «الاحکام فی اصول الاحکام» می‌نویسد:  
«هر کس گمان کند اجتهاد برای انبیاء در رابطه با آنجا که وحی نازل نشده جایز است، کافر می‌باشد.»<sup>۱</sup>

اختلافات بین اهل سنت - گذشته از مجتهد بودن یا مجتهد نبودن پیامبر ﷺ - در مشخص کردن مواردی که پیامبر ﷺ می‌توانست در آنها به اجتهاد بپردازد نیز بروز و ظهور زیادی دارد.

مروری بر آرای دانشمندان اهل سنت در بحث اجتهاد حضرت رسول ﷺ نشان دهنده تشکلت اقوال آنها درباره اجتهاد حضرت رسول ﷺ می‌باشد.

علی محمد معوض و عادل احمد عبد الموجود در «تاریخ التشریح الاسلامی» به گونه‌ای کامل، تمامی جوانبی را که مستعد بروز اختلاف در آنها است متعرض شده‌اند: در جواب این پرسش که آیا حضرت رسول ﷺ می‌تواند اجتهاد کند علما به چهار گروه تقسیم می‌شوند:

- ۱- امکان اجتهاد به صورت مطلق در حق آن حضرت ثابت است. مالکی، شافعی احمد، قاضی ابو یوسف، قاضی عبد الجبار، ابو الحسن البصری، غزالی، آمدی، رازی، قاضی بیضاوی، ابن حاجب، سبکی و حنفیه بر این عقیده‌اند.
- ۲- اجتهاد، مطلقاً برای پیامبر ﷺ جایز نیست.
- ابن علی جبّایی و ابو هاشم جبّایی (به گزارش اسنوی در «النهاية») و ابن حزم (به گزارش زرکشی) بر این عقیده‌اند.
- ۳- در آنچه که مربوط به امور جنگ و مصالح دنیوی می‌شود اجتهاد جایز است.
- ۴- توقف.

تا اینجا، بحث از جواز اجتهاد بود، ولی قائلان به جواز اجتهاد پیامبر ﷺ، در باره وقوع آن پنج نوع نظر داده‌اند:

۱. ابن حزم اندلسی؛ الاحکام فی اصول الاحکام؛ ۱۲۳/۲.





۱- (مطلقاً) این اجتهاد واقع شده است. جمهور بر این عقیده‌اند. قرآنی به شافعی، و آمدی به احمد و ابویوسف این قول را نسبت می‌دهند و مختار ابن حاجب نیز همین است.

۲- اجتهاد واقع شده است در جایی که پیامبر ﷺ منتظر وحی می‌شدند ولی وحی نازل نمی‌شد. حنفیه (هم قدمای آنها و هم متأخرین شان) برای عقیده‌اند.  
۴- مطلقاً واقع نشده است.

۵- اجتهاد در امور جنگ و امور دنیوی از حضرت رسول ﷺ سر زده است؛ ولی در احکام شرعی، ایشان اجتهاد نمی‌کردند، (برخی هم بین حقوق خداوند و حقوق مردم تفصیل داده‌اند و گفته‌اند که اجتهاد در حقوق مردم از حضرت رسول ﷺ واقع شده است بر خلاف حقوق خداوند.)

۶- توقف بین وقوع اجتهاد و عدم وقوع آن.  
غزالی در المستصفی می‌گوید:

«صحیح‌تر آن است که قائل به توقف شویم، زیرا دلیل قطعی در این باره وجود ندارد»<sup>۱</sup>

۱۴۱ آن‌چه مسلم است ارائه شواهدی تاریخی از اجتهادات پیامبر ﷺ است؛ شواهدی که به ادعای آنها بیانگر اجتهاد حضرت رسول ﷺ می‌باشد.

### عرصه‌های مورد ادعا در اجتهاد پیامبر ﷺ

اکثر قریب به اتفاق علمای عامه در ابتدای ورود به بحث از حیطه‌هایی که حضرت می‌تواند در آنها به اجتهاد بپردازد، دو محل امور دینی و امور دنیوی را به تصویر کشانده و سپس وارد بحث می‌شوند، و بحث را بر محور این دو، سازماندهی می‌کنند.<sup>۲</sup> اما تصرفات پیامبر ﷺ در رابطه با تشریح را به این بساطت نمی‌توان لحاظ نمود. برخی از علمای عامه<sup>۱</sup> با تَفَطُّن به این مطلب و اینکه تصرفات تشریحی پیامبر ﷺ هم در

۱. علی محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود؛ تاریخ التشریح الاسلامی؛ ۳۴۸/۱ و ۳۴۹.

۲. رک: یوسف قرضاوی؛ فتاوی معاصره؛ ص ۱۳۲ به بعد؛ علی محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود؛ تاریخ التشریح الاسلامی؛ ۳۴۲/۱ به بعد.

امور دینی و هم در امور دنیوی، خود بر اقسامی است، زاویه دیگری را برای ورود به این بحث برگزیده و تقسیم جدیدی را ارائه داده‌اند.

در این تقسیم تصرفات تشریحی پیامبر ﷺ را می‌توان با توجه به مقامات ایشان در رابط با تشریح چنین بر شمرد:

۱- تصرفات تشریحی ایشان در مقام مُفتی (فتوا دادن)

۲- تصرفات تشریحی ایشان در مقام قاضی (قضاوت کردن)

۳- تصرفات تشریحی ایشان در مقام مبلِّغ (انتقال وحی به مسلمانان)

۴- تصرفات تشریحی ایشان در مقام امام: که در این مقام سیاست ورزی امور عموم بندگان و در نظر گرفتن مصالح آن‌ها و ... به وی سپرده شده است.<sup>۲</sup>

البته باید تصرفات غیر تشریحی ایشان را - که بیشتر در امور شخصی زندگی ایشان بروز پیدا می‌کند - از نظر دور نداشت.<sup>۳</sup>

اگر به این تقسیم، تقسیمات اصولیین و فقهای عامه را در مورد فعل پیامبر ﷺ اضافه کنیم، درباره جایگاه اجتهاد به عنوان یکی از افعال پیامبر ﷺ بحث منقّحی را می‌توان دنبال نمود؛ زیرا هم دامنه و قلمروی دین در نزد اهل سنت مشخص می‌شود و هم توجه به این دو تقسیم (تقسیم در تصرفات تشریحی پیامبر ﷺ و تقسیم در افعال پیامبر ﷺ) لازمه شمولیت تمام حیطه‌های رفتاری پیامبر ﷺ می‌باشد.

یکی از مهم‌ترین بحث‌های پیشینی، در رابطه با اجتهاد پیامبر ﷺ، توجه به این نکته است که اهل سنت، چه حیطه‌هایی از رفتارهای پیامبر ﷺ را داخل در محدوده دین نمی‌دانند و در نتیجه متابعت از ایشان را در آن حیطه‌ها واجب نمی‌دانند.

اهل سنت، فعل معصوم (عموما پیغمبر ﷺ) را به سه دسته تقسیم می‌کنند:<sup>۴</sup>



۱. مانند امام قرآفی در الفروق. (رک: ادريس جمعة درار البشر؛ الرأى و اثره فى الفقه الاسلامى؛ ص ۴۳).

۲. مانند امور جنگ و ...

۳. امور شخصی زندگی: اعم از فردی و جمعی مثل قضیه تأبیر نخل.

۴. زکی الدین شعبان؛ اصول الفقه الاسلامی؛ ص ۸۳.



۱- افعالی که به مقتضای انسانیت حضرت رسول ﷺ از ایشان صادر شده است؛ مانند خوردن و آشامیدن، و افعالی که تجربه‌های شخصی خود پیامبر ﷺ می‌باشد؛ مثل نوع تجارت و زراعت و تدبیر حرب.

در این دسته از افعال، تبعیت از ایشان واجب نیست.<sup>۱</sup>

۲- افعالی که از ایشان صادر شده است و ما دلیلی داریم بر اینکه این افعال از مختصات ایشان می‌باشد.

در این قسم از افعال، تبعیت حرام است.

۳- افعالی که از آن حضرت صادر شده است و ایشان نیز در مقام تشریح بوده‌اند. تصرفات تشریحی پیامبر ﷺ (در مقام مفتی، در مقام قاضی، در مقام مبلغ، در مقام امام) در ذیل این دسته از افعال قرار می‌گیرد.

تذکر:

□ با توجه به این ابعاد از تصرفات حضرت رسول ﷺ، می‌توان دو مورد «امور دینی و امور دنیوی» را در این حیطه‌ها، تطبیق نمود.

□ دقت در تقسیم بندی بالا کمک شایانی در فهمیدن نابسامانی بحث و غیر منطقی بودن نتیجه گیری فقهای عامه در بحث اجتهاد حضرت رسول ﷺ خواهد کرد.

اجمالاً اهل سنت، اجتهاد پیامبر ﷺ را در امور دنیوی - یعنی تصرفات تشریحی ایشان در مقام امام و نیز در مقام قاضی و همچنین در افعالی که به مقتضای انسانیت حضرت رسول ﷺ از ایشان صادر شده است و یا از تجربه‌های شخصی پیامبر ﷺ می‌باشد (مثل قضیه تأبیر نخل) - پذیرفته‌اند.

در طرف مقابل هم، اجتهاد پیامبر ﷺ در تصرفات تشریحی ایشان در مقام مبلغ وحی را ممنوع دانسته‌اند؛ اما اجتهاد پیامبر در تصرفات تشریحی ایشان در مقام مفتی محل اختلاف است.<sup>۲</sup>

با توجه به این دسته بندی، مواردی که ادعا شده پیامبر ﷺ در آنها اجتهاد کرده‌اند چنین است:

۱. چون پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مقام تشریح نبود، و این دسته از افعال هیچ منشأ وحیانی ندارند.

۲. منظور از امور دینی (و این که اجتهاد در آن جایز است یا خیر) همین قسم می‌باشد.

۱- در جریان غزوه تبوک، عده‌ای از منافقان از حضرت رسول ﷺ اجازه خواستند تا در مدینه بمانند، و ایشان از روی اجتهاد، به آنها اجازه داد.

خداوند متعال در سوره توبه/۴۳ پیامبر خویش را مؤاخذه نمود که چرا چنین کرد:

﴿عَمَّا لَلَّهِ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ حَتَّىٰ يَبَيِّنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ﴾<sup>۱</sup>

۲- پیامبر ﷺ در جریان اسرای جنگ بدر، و مشورت با ابوبکر و عمر، با اخذ رأی ابوبکر از روی اجتهاد، حکم به قبول فدیة از آنها نمود، خداوند به علت خطای رسولش در اجتهادی که انجام داده وی را مورد عتاب قرار داد و فرمود:

﴿مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يُكُونَ لَهُ أُسْرَةٌ حَتَّىٰ يُثَخِّنَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَصَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾<sup>۲</sup> (انفال/۶۷)

۳- حضرت رسول قصد داشتند، تا با دو رئیس قبیله قطفان بر سر یک دوم میوه‌های مدینه صلح کنند ولی در مشورتی که با سعد بن معاذ و سعد بن عبادة انجام دادند، از این کار منصرف شدند.<sup>۳</sup>

۴- حضرت رسول ﷺ قبل از شروع جنگ بدر، از روی اجتهاد، جایی را برای سپاهیان انتخاب کرد. حباب بن منذر پرسید: آیا این تصمیم، وحی است و یا رأی شما است؟ پیامبر فرمود: وحی نیست.

حباب بن منذر، جایی نزدیک چاه‌های بدر را پیشنهاد کرد تا مانع استفاده مشرکین از آب شوند و مورد پسند حضرت رسول ﷺ واقع شد و ایشان از اجتهاد خود برگشتند.<sup>۴</sup>

۵- حضرت رسول ﷺ از روی اجتهاد، از ابن ام مکتوم - که شخصی نابینا بود- روی برگرداند تا به ارشاد بزرگان قریش بپردازد، ولی در اجتهاد خویش به خطا رفته و از جانب خداوند چنین مورد عتاب قرار گرفت:

﴿عَبَسَ وَتَوَلَّىٰ (۱) أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَىٰ (۲) وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزْكِي (۳)﴾<sup>۱</sup>

۱. تفسیر ابن کثیر، ۲/۳۷۴ و ۳۷۵؛ (رک: محمد المرعشلی؛ اختلاف الاجتهاد و ۰۰۰، ص ۷۳).

۲. ذکره ابن کثیر فی تفسیره (۳۳/۲)؛ رواه الامام احمد فی المسند (۳۱/۱) و الحاکم فی المستدرک (۲۱/۳) و الترمذی فی السنن (۲۷۱/۵) (رک: همان ص ۷۳).

۳. علی محمد معوض و عادل احمد عبد الموجود؛ تاریخ التشریح الاسلامی، ۳۴۶/۱.

۴. همان ص ۳۴۷.





۶- حضرت رسول ﷺ در قضیه تأبیر نخل پس از این که دانست، محصول آن سال به خاطر سفارشی که به کشاورزان کرده بود خراب شد، فرمود: «انتم اعلم بامر دینکم»<sup>۲</sup>

۷- بخاری از ابو هریره نقل می کند که ابو هریره گفت: حضرت رسول ﷺ به ما امر کرد که اگر فلانی و فلانی را دیدید (دو مرد از قریش)، آنها را آتش بزنید. پس از مدتی دوباره به ما فرمود: آنها را آتش نزنید، زیرا فقط خداوند است که با آتش عذاب می کند پس آن دو را بگیرید و بکشید.<sup>۳</sup>

این هفت مورد، نمونه هایی از اجتهادات پیامبر ﷺ در امور دنیایی (چه در منصب امامت و چه تجربه های شخصی ایشان و...) به ادعای اهل سنت بود. آنها مواردی از اجتهادات پیامبر ﷺ در امور دینی را هم نقل کرده اند:

۱- ابن عباس نقل کرده است:

«زنی از جهنیه به حضرت رسول ﷺ گفت: مادرم نذر کرده بود که حج برود ولی موفق به این کار نشد و از دنیا رفت. آیا می توانم به جای او حج بروم؟

حضرت فرمود: می توانی، همانطور که اگر بر گردن او دینی بود و تو باید آن را پرداخت می کردی، حال آن که حق الله شایسته تر است برای اداء نسبت به حق الناس»<sup>۴</sup>

۲- مسلم در صحیح خود این حدیث را که حاکی از اجتهاد پیامبر ﷺ در امور دینی است، نقل می کند:

«ان اناسا من اصحاب رسول الله ﷺ ... قالوا يا رسول الله ﷺ أيا أتى أحدنا شهوته و يكون له فيها أجر؟

قال: أرأيتم لو وضعها في حرام أكان عليه وزر؟ فكذلك اذا وضعها في الحلال كان له اجرا»<sup>۵</sup>

---

۱. یوسف قرضاوی؛ فتاوی معاصرة، ص ۱۳۴

۲. رواه المسلم فی صحیحہ (۱۸۳۵/۴) (رک: محمد المرعشی؛ اختلاف الاجتهاد و ...؛ ص ۷۳).

۳. یوسف قرضاوی؛ فتاوی معاصرة؛ ص ۱۳۷.

۴. صحیح بخاری؛ ۲۲/۳ و ۲۳. (رک: ادريس جمعة درار البشير؛ الرأى و ...؛ ص ۷۶)؛ برای نمونه های بیشتر رک: محمد المرعشی؛ اختلاف الاجتهاد و ...؛ ص ۷۲.

۵. صحیح مسلم، ۸۲/۳؛ (رک: ادريس درار البشير، الرأى و ...؛ ص ۷۸).

در اینجا حضرت رسول ﷺ، قضاء شهوت از طریق حلال را به قضاء شهوت از طریق حرام قیاس نموده و حکم کردند.<sup>۱</sup>

۳- حضرت رسول ﷺ قصد داشتند تا خانه‌های کسانی را که در جماعت حاضر نمی‌شدند، به آتش بکشند و این تصمیم از روی اجتهاد بود؛ ولی در ادامه منصرف شدند.<sup>۲</sup>

### بررسی ادله موافقین با توجه به مبانی این دلایل

در بحث اجتهاد پیامبر ﷺ به دو عنصر مؤثر و دخیل باید اشاره شود که تأثیر مستقیمی بر نتیجه امر دارد: زمینه‌ها و انگیزه‌های کلامی، زمینه‌ها و انگیزه‌های سیاسی

#### الف) زمینه‌ها و انگیزه‌های کلامی این بحث:

قائلین به جواز بر این عقیده اند که پیامبر ﷺ در برخی از اجتهادات شان مصیب نبوده و خطا کرده اند. نیز همه توافق دارند که حضرت رسول ﷺ بر خطا نمی‌ماندند و توسط وحی و یا برخی صحابه، مثل عمر یا حباب بن منذر متوجه خطای خود می‌شدند. به علت همین تجویز خطا در رابطه با اجتهادات پیامبر ﷺ است که اهل سنت با پیش کشیدن مبانی کلامی خویش در رابطه با عصمت پیامبر ﷺ و تقریر آن مبانی - اتفاقی که همیشه در بحث از اجتهاد پیامبر ﷺ می‌افتد و آن‌ها به همین دلیل متعرض عصمت پیامبر ﷺ می‌شوند - سعی در هماهنگ کردن آن مبانی کلامی از یک طرف و این تجویز خطا از طرف دیگر دارند. از این روی، گزارش اجمالی از آرای اهل سنت در رابطه با عصمت حضرت رسول ﷺ، فضای بهتری را برای ارائه ادله‌ی آن‌ها و تحلیل آن فراهم می‌کند:

۱۴۶



۱. صحیح بخاری ۱۶۵/۱ (رک: همان ص ۷۹).

۲. ادريس جمعة درار بشير؛ الرأى و ۰۰۰؛ ص ۶۴. و نیز محمد المرعشی؛ اختلاف الاجتهاد و ۰۰۰؛ ص ۷۴ و ۷۵.



تمام فرق مسلمین پیرامون معصوم بودن پیامبر ﷺ در رابطه با آنچه که از سوی خدا به بندگان می‌رساند اتفاق نظر دارند.<sup>۱</sup> اما در مورد سایر گناهان و با توجه به اهمیت آن‌ها، تقسیماتی را ارائه کرده‌اند:

در گام اول، سایر گناهان را می‌توان به کفر و غیر کفر تقسیم نمود، تمام امت اسلام نسبت به معصیت «کفر» اجماع دارند که پیامبر ﷺ چه قبل از نبوت و چه بعد از نبوت از این گناه معصوم است.

البته گروهی از خوارج این را جایز دانسته‌اند که پیامبران، مرتکب گناه شوند و از آن جایی که هر گناهی در نزد آن‌ها، مساوی کفر است پس آن‌ها کافر شدن پیامبر ﷺ را نیز محتمل می‌دانند.

در رابطه با گناهان دیگر غیر از کفر، می‌توان آن‌ها را به گناهان کبیره و صغیره تقسیم، و در هر کدام صدور عمدی و یا سهوی را تصور نمود.

اکثر متکلمین اهل سنت، پیرامون این که پیامبر ﷺ مرتکب کبیره از روی عمد نمی‌شود اتفاق نظر دارند.<sup>۲</sup> از آن میان، فقط حشویه است که نظر موافق ندارند. همچنین اکثر متکلمین اهل سنت در مقابل صدور عمدی کبائر، صدور کبائر از روی سهو را جایز دانسته‌اند. البته نباید اختلافات مهمی را که در این رابطه بین علمای عامه وجود دارد از نظر دور داشت.

در مورد ارتکاب عمدی صغیره توسط پیامبر ﷺ، پاسخ اکثر ائمه کلام اهل سنت - غیر از جبائی - مثبت است. اما در این که پیامبر ﷺ از روی سهو مرتکب صغائر غیر خسیسه (کارهایی که اگر از کسی سر بزنند جزو اراذل و سفیهان محسوب می‌گردد؛ مثل دزدیدن یک لقمه) می‌شود، همه اتفاق نظر داشته و مخالفی وجود ندارد.<sup>۳</sup>

۱. شرح المواقف للقاضی ایچی؛ ص ۱۳۵ (رک: ادريس درار بشير؛ الرأى ۰۰۰؛ ص ۴۲).

۲. حشویه در اسلام لقب تحقیر آمیزی است که بعضی علمای کلام اسلام مانند معتزله به اصحاب حدیث دادند زیرا اصحاب حدیث غالباً قابل به تجسم و تشبیه بودند. (رک: فرهنگ فرق اسلامی؛ محمد جواد مشکور).

۳. شرح المواقف للقاضی ایچی؛ ص ۱۳۲ (رک: ادريس درار بشير؛ الرأى ۰۰۰؛ ص ۴۲).



اکنون این پرسش پیش می‌آید که با تجویز صدور صغایر غیر خسیسه، ماندن و استقرار بر آن‌ها هم در حق پیامبر ﷺ جایز است یا خیر؟ اکثر قریب به اتفاق متکلمین اهل سنت، قائل به معصوم بودن حضرت رسول ﷺ از باقی ماندن بر این دسته از گناهان و خطاها<sup>۱</sup> است.

ابن تیمیه در فتوای خود می‌گوید:

«رأی اکثر علما، عصمت پیامبر ﷺ از باقی ماندن بر ذنوب است مطلقاً.»<sup>۲</sup>

لازم به ذکر است هر چند برای اثبات اجتهاد پیامبر - به این معنی که ایشان در برخی موارد که با فقدان نص مواجه می‌شدند به رأی خویش مراجعه می‌کردند - باید چنین مبانی غیر منطقی‌ای را اتخاذ نمود، ولی در انتها روشن می‌شود که علاوه بر نادرست بودن این مبانی کلامی<sup>۳</sup>، خروجی ادله موافقین - که همان اثبات اجتهاد پیامبر با همان معنای سخیف می‌شود - نیز هماهنگی کاملی با مبانی اتخاذ شده توسط اهل سنت در بحث عصمت پیامبر ندارد و حتی در تضاد با آن مبانی به سر می‌برد.<sup>۴</sup>

در هر صورت توجه به این بحث پیشینی (عصمت پیامبر ﷺ) کاملاً در فهم ادبیات موافقین «اجتهاد پیامبر ﷺ» مؤثر است.

### بررسی ادله مدعیان «اجتهاد پیامبر ﷺ»

ادبیات این گروه در ارائه دلیل یکسان، و از روح واحدی برخوردار است. قبل از پرداختن به ادله اهل سنت در رابطه با اثبات اجتهاد پیامبر، لازم به ذکر است که فقهای عامه برای اجتهادهای پیامبر ﷺ، حکمتی گفته‌اند که البته کاملاً موافق با تفکر اصولی و فقهی‌شان می‌باشد. از ادبیاتی که برای بیان این حکمت برگزیده‌اند می‌توان فهمید آنچه آنها به عنوان حکمت بیان کرده‌اند در حقیقت دلیلی است بر اثبات مدعای



۱. همان.

۲. فتاوی ابن تیمیه، ۲/۲۸۲ (رک: همان ص ۴۳).

۳. در بحث عصمت پیامبر از دیدگاه شیعه، اثبات شده است که پیامبر قبل و بعد از مکلف شدن، مرتکب گناه کبیره و صغیره، چه عمداً و چه سهواً نمی‌شود که در این صورت نمی‌توان اجتهادی برای پیامبر ثابت نمود؛ در ادامه مقاله اشاره ای به این بحث خواهد شد.

۴. در انتهای مقاله ذیل عنوان: سوالاتی چند از طرفداران نظریه اجتهاد پیامبر، به این موضوع اشاره شده است.

خویش که همان اجتهاد پیامبر است؛ آن‌ها حکمت اجتهاد حضرت رسول ﷺ را چنین  
تقریر می‌کنند:

«خداوند متعال، رسولش را به همراه دینی حق به سوی بندگان مبعوث فرمود و  
قرآن را بر او نازل ساخت تا قانون برای بشریت باشد و پایه‌هایی برای احکام. او را امر  
کرد که آیاتش را به بندگان ابلاغ کند ۰۰۰ و بیان هر آنچه را که مردم به آن محتاج  
بودند را به او موكول نمود.

نصوص قرآن محدود است همانطور که بیانات حضرت رسول ﷺ محدود می‌باشد؛  
ولی در طرف مقابل، مسائلی که مردم به آن‌ها مبتلا می‌شوند نامحدود است. این، خود  
دلیلی است بر لزوم ارائه راهی که هم خود پیامبر ﷺ و هم اصحابش بتوانند با استفاده از  
آن، به حل آن مسائل نو ظهور بپردازند.

به همین دلیل علاوه بر این که خود حضرت رسول ﷺ به اجتهاد می‌پرداختند به یاد  
دادن اصول اجتهاد به اصحاب همت گذاردند و حتی آنان را تشویق به اجتهاد  
می‌نمودند.»<sup>۱</sup>

در هر صورت با چشم پوشی از دلیل فوق - که در نگاه اهل سنت، حکمت اجتهاد  
است نه علت آن - می‌توان خلاصه ادله آن‌ها را چنین بر شمرد:

۱- اکثر قریب به اتفاق طرفداران این نظریه، جواز عقلی اجتهاد پیامبر را به این  
صورت اثبات می‌کنند:

«فرض کنیم که خداوند تبارک و تعالی، رسول خود را متعبد به اجتهاد کند، و به او  
بگوید: باید اجتهاد و قیاس را به کار بگیری. در این صورت، هیچ محال عقلی‌ای از این  
تجویز، پیش نمی‌آید، و اجتهاد و قیاس پیامبر ﷺ عقلاً محال نخواهد بود.»<sup>۲</sup>

۱. ادریس جمعة درار بشیر؛ الرأی و ۰۰۰؛ ص ۴۱.

۲. رکن: یوسف قرضاوی، فتاوی معاصرة، ص ۱۳۹؛ و نیز علی محمد معوض و عادل احمد عبد  
الموجود؛ تاریخ التشریح الاسلامی؛ ۳۴۹/۱ به بعد؛ و نیز ادریس جمعة درار بشیر؛ الرأی و...؛ ص ۵۳ به  
بعد؛ و نیز نادية شریف العمري؛ اجتهاد الرسول ﷺ مقالته؛

[www.balagh.com/mosoa/mabade/gorguqa.htm](http://www.balagh.com/mosoa/mabade/gorguqa.htm)

ملاحظه: این استدلال با توجه به مبانی کلامی اهل سنت در رابطه با عصمت پیامبر، ارائه شده است و از آنجا که این مبانی با چالشهای متعددی مواجه است استدلال مبتنی بر آن نیز موجه نخواهد بود. اگر هم نظر موافقان اجتهاد پیامبر را در رابطه با عصمت ایشان بپذیریم، از نظر عقلی محال خواهد بود خداوند رسولش را متعبد به این کند که در موارد فقدان نص به رأی خویش رجوع نماید و اگر در مراجعه به رأی خویش مرتکب اشتباه گردد کسانی مثل حباب بن منذر و... اشتباهات او را گوشزد می نمایند.

۲- پیامبر این اجازه را (اجازه اجتهاد) با توجه به آیات زیر دریافت کرده است:

الف) ﴿فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ﴾ (حشر/۲)

وجه استدلال: خداوند متعال، همه انسانها را امر به اعتبار کرده است، و اعتبار هم عبارت است از قیاس و اجتهاد، حضرت رسول ﷺ، هم داخل در گروه آدمیان است و بلکه اشرف آنهاست؛ پس او هم مأمور به قیاس و اجتهاد است.<sup>۱</sup>

ب) ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾ (آل عمران/۱۵۹)

وجه استدلال: خداوند، پیامبرش را امر به مشاوره نموده است و طریق مشاوره هم اجتهاد است.<sup>۲</sup>

ملاحظه: موهون بودن استدلال به این دو آیه در اثبات اجتهاد حضرت رسول ﷺ پرواضح است. ادعا این است که پیامبر(ص) در مواردی که با فقدان نصی و حیانی مواجه می شدند به رأی خویش مراجعه می کردند و در این مراجعه به رأی خویش، گاه مصیب بودند و گاه به اشتباه می رفتند و در صورت دوم خود خداوند متعال و یا اصحاب پیامبر ﷺ او را از استقرار بر خطا باز می داشتند؛ چنین اجتهادی نه اعتبار است و نه طریق مشاوره.

۳- اصحاب پیامبر ﷺ، مجتهد بودند، پس چطور ممکن است خودش مجتهد نباشد؟!

آمدی در «الاحکام فی اصول الاحکام» می گوید:

۱. یوسف قرضاوی؛ فتاوی معاصرة؛ ص ۱۳۹؛ و نیز علی محمد معوض و عادل احمد عبد الموجود؛ تاریخ التشریح الاسلامی؛ ۳۴۹/۱.

۲. علی محمد معوض و عادل احمد عبد الموجود؛ تاریخ التشریح الاسلامی؛ ص ۳۴۹.





«عمل به اجتهاد نسبت به استفاده از دلالت نصوص شرعی، سخت‌تر است و از طرفی زیادی مشقت، موجب زیادی ثواب می‌باشد. معنای این‌که پیامبر ﷺ عامل به اجتهاد نباشد، در حالی که امت ایشان، به اجتهاد عمل می‌کنند، این است که امت ایشان به فضیلت و ثوابی می‌رسند که خود پیامبر ﷺ از آن فضیلت محروم است.

این حرف، ممتنع است؛ زیرا هیچ یک از افراد امت بر پیامبرشان برتری ندارند.<sup>۱</sup> ملاحظه: در این استدلال دوری واضح به چشم می‌خورد؛ زیرا علمای عامه در مقام ارائه دلیل جایز بودن اجتهاد صحابه، مجتهد بودن پیامبر ﷺ را مطرح می‌کنند؛ با این وصف نمی‌توان اجتهاد پیامبر را مستدل به اجتهاد صحابه نمود.

۴- اثبات اجتهاد پیامبر از طریق سنت:

الف) شعبی می‌گوید:

«انه كان رسول الله ﷺ يقضى القضية و ينزل القرآن بعد ذلك، بغير ماكان قضى به، فیترك ما قضى به على حاله، و يستقبل ما نزل به القرآن، والحكم بغير القرآن لا يكون الا بالاجتهاد.»

«حضرت رسول ﷺ، در رابطه با قضیه‌ای، حکمی می‌کردند و قرآن بعد از حکم ایشان نازل می‌شد که حکمی غیر از حکم پیامبر ﷺ را در بر داشت. پس پیامبر ﷺ نیز حکم خود را رها کرده و حکم قرآن را اخذ می‌نمود. و حکم به غیر آن چه که قرآن نازل فرموده فقط با اجتهاد ممکن است.»<sup>۲</sup>

ملاحظه: با توجه به اینکه مبانی کلامی اهل سنت در رابطه با عصمت پیامبر ﷺ به شدت قابل خدشه است باید به تضعیف و تکذیب شعبی همت گمارد نه اینکه کلام او را به عنوان دلیلی بر اجتهاد پیامبر ﷺ ذکر نمود.

ب) حدیث بوسیدن توسط شخص روزه دار:

«عمر به پیامبر ﷺ می‌گوید: (در حالی که روزه داشتم) به همسرم مایل شدم و او را بوسیدم.

۱. یوسف قرضاوی؛ فتاوی معاصرة؛ ص ۱۴۰؛ و نیز علی محمد معوض و عادل احمد عبد الموجود؛

تاریخ التشريع الاسلامی؛ ۳۵۱/۱؛ و نیز ادريس جمعة درار بشير؛ الرأى و أثره فى الفقه؛ ص ۶۱.

۲. الاحكام فى اصول الاحكام؛ آمدی؛ ۲۲۴/۴ (رک: درار بشير؛ الرأى و ...؛ ص ۶۱)

حضرت علیه السلام فرمود: اگر در حال روزه، آبی را مزه مزه کنی، سپس بیرون بیندازی، آیا به روزهات ضرری وارد می‌شود؟ عمر گفت: خیر. حضرت فرمود: پس در چه چیزی شک داری؟<sup>۱</sup>

وجه استدلال: پیامبر علیه السلام در این جا مقدمه جماع را - که همان بوسیدن است - با مقدمه نوشیدن - که همان مزه مزه کردن است - قیاس کرده‌اند و نتیجه گرفتند همان طور که مقدمه نوشیدن باعث فساد روزه نمی‌شود مقدمه جماع نیز روزه را باطل نمی‌کند و این قیاسی است ظاهر، و بلکه شاید قیاس اولویت باشد؛ چون عدم فساد روزه توسط بوسیدن، ظاهرتر است از فساد نشدن روزه توسط مزه مزه کردن.

ملاحظه: این حدیث در اثبات مدعای اهل سنت به شدت ناتوان است؛ زیرا در اینجا پیامبر علیه السلام مرتکب اجتهاد نشدند؛ در خوش بینانه ترین نگاه می‌توان گفت حضرت رسول صلی الله علیه و آله در مقام تفهیم حکم شرعی بودند؛ توجه شود که ادعای اهل سنت در رابطه با اجتهاد پیامبر علیه السلام این است که ایشان در مواجهه با مسائل، مدتی منتظر نزول وحی می‌شدند و در صورت عدم نزول وحی به اجتهاد می‌پرداختند؛ حال آنکه از ظاهر روایت فوق چنین حالتی در رابطه با پیامبر علیه السلام استظهار نمی‌گردد.

ج) نقل‌های تاریخی از سنت پیامبر علیه السلام که ایشان در آن موارد اجتهاد کرده‌اند.

ملاحظه: به نظر می‌رسد مهمترین دلیل طرفداران نظریه اجتهاد، نقل‌های تاریخی‌ای است که گزارش شده است پیامبر علیه السلام در آن موارد به اجتهاد پرداخته‌اند؛ با این وصف گذشته از این که هیچ کدام از این نقلها - بر فرض وقوع - دلالت بر اجتهاد پیامبر علیه السلام ندارند تشکیک در این موارد تاریخی<sup>۲</sup> به انضمام انکشاف برخی از انگیزه‌های سیاسی مذموم در رابطه با اثبات اجتهاد پیامبر علیه السلام - همچون تلاش برای به دست آوردن منصب خلافت پیامبر علیه السلام - به بطلان دلالت این وقایع تاریخی - از طریق انکار این وقایع - بر مدعای طرفداران نظریه اجتهاد می‌انجامد.

۱. یوسف قرضاوی؛ فتاوی معاصرة؛ ص ۱۴۳؛ و نیز علی محمد معوض و عادل احمد عبد الموجود؛ تاریخ التشریح الاسلامی؛ ۱/ ۳۴۹؛ و نیز ادیس جمعة درار بشیر؛ الرأی و أثره فی الفقه؛ ص ۵۳.

۲. از نظر روش و منطبق بحث و استدلال، حتی تشکیک در یک یا دو مورد از این نقل‌های تاریخی برای ابطال دلالت همه آنها بر اجتهاد پیامبر علیه السلام کافی است.





از بین ایراداتی که در میان خود علمای اهل سنت به طرف داران نظریه اجتهاد پیامبر گرفته شده، سه اشکال زیر بیشتر مورد توجه قرار دارد و طرفداران نظریه اجتهاد با توجه به همان مبانی کلامی و با تکیه بر همان نقل های تاریخی به این اشکال ها پاسخ گفته اند:

۱- ابن حزم اندلسی - از مخالفان اجتهاد پیامبر ﷺ که قائلین به اجتهاد پیامبر ﷺ را تکفیر می کند- در نفی اجتهاد پیامبر ﷺ به این آیه استدلال می کند:  
 ﴿مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى (۲) وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى (۳) إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى (۴)﴾  
 (نجم/۲ و ۳ و ۴)

در رد این استدلال چنین گفته اند:

الف) مفاد این آیه ربطی به موضوع اجتهاد ندارد؛ بلکه می گوید: همه این قرآن وحی است.<sup>۲</sup>

ب) بر فرض هم که مختص به قرآن نباشد و موضع اجتهاد را در بر گیرد، دلالت بر نفی اجتهاد نمی کند؛ زیرا وقتی پیامبر ﷺ توسط وحی، متعبد به اجتهاد شود در حالات اجتهاد، از روی وحی صحبت می کند.<sup>۳</sup>

۱۵۳

ملاحظه: قبلا گذشت که نصوص و حیانی دلالتی بر اثبات اجتهاد پیامبر ﷺ ندارند، علاوه بر این اشکال ابن حزم بر مطلق اجتهاد نیست بلکه بر اجتهادی است که پیامبر ﷺ مرتکب آن شده و در برخی موارد منجر به بروز اشتباهات فاحشی از ایشان گردیده است؛ به همین علت در رد اجتهاد آیات فوق را آوردند.

۲- اگر اجتهاد حضرت رسول ﷺ جایز باشد، مخالفت با اجتهاد ایشان از سوی بقیه مجتهدین جایز است؛ زیرا جواز مخالفت از احکام اجتهاد است. از طرفی همه علماء اجماع دارند بر این که هیچ کس نمی تواند با حکم حضرت مخالفت کند و مخالفت با اجتهاد او جایز نیست، لذا اجتهاد در حق پیامبر ﷺ جایز نیست به این دلیل که موجب و

۱. ادريس جمعة درار بشير؛ الرأى و أثره فى الفقه؛ ص ۵۱.

۲. همان ۵۷.

۳. شوکانی در ارشاد الفحول، ص ۱۴۳ (به نقل از يوسف قرضاوى؛ و نیز على محمد معوض و عادل احمد عبد الموجود؛ تاريخ التشريع الاسلامى؛ ۱ / ۳۵۱).

مقتضی اجتهاد در حق ایشان ثابت نیست پس خود اجتهاد هم در حق ایشان ثابت نمی‌باشد.<sup>۱</sup>

در رد این دلیل گفته‌اند: اجتهادات پیامبر ﷺ در وقایعی، به طریق قطع برای ما ثابت شده است. از طرفی جایز نبودن مخالفت با ایشان به علت خصوصیات پیامبر ﷺ مثل اسوه و الگو بودن ایشان است و اگر خصوصیت اجتهاد ایشان را - که همان عدم استقرار بر خطا است - در نظر بگیریم، عدم جواز مخالفت با اجتهادات پیامبر ﷺ موجه‌تر خواهد بود.<sup>۲</sup>

ملاحظه: این جواب آنگاه درست خواهد بود که شائبه‌ای در رابطه با نقل‌های تاریخی وجود نداشته باشد؛ حال آنکه احتمال کذب بودن آن نقل‌ها با توجه به وجود برخی انگیزه‌های مذموم در رابطه با اثبات اجتهاد پیامبر ﷺ، موجب سست شدن استدلال به وقایع تاریخی می‌گردد.

۳- اجتهاد تنها مفید ظن است و عمل به ظن در حالی که تحصیل یقین ممکن باشد جایز نیست و پیامبر ﷺ هم به علت دسترسی به وحی، متمکن از تحصیل علم است.<sup>۳</sup>

در ابطال این استدلال گفته‌اند: با دقت در اقوال قائلین به اجتهاد پیامبر ﷺ می‌یابیم که پیامبر ﷺ به کمک اجتهاد به حکم یقینی می‌رسید و اجتهاد پیامبر ﷺ، برای خودش مفید یقین بود؛ زیرا اگر اجتهادش خطا بود، قطعاً تصحیح می‌شد زیرا پیامبر ﷺ، معصوم از استقرار بر خطاست.<sup>۴</sup>

ب) زمینه‌ها و انگیزه‌های سیاسی برای اثبات اجتهاد حضرت رسول ﷺ:

۱. یوسف قرضاوی؛ فتاوی معاصرة؛ ص ۱۴۴؛ و ادريس جمعة درار بشير؛ الرأى و أثره فى الفقه؛ ص ۵۵.
۲. یوسف قرضاوی؛ فتاوی معاصرة؛ ص ۱۴۴؛ و نیز ادريس جمعة درار بشير؛ الرأى و أثره...؛ ص ۵۶ و ۵۷.
۳. یوسف قرضاوی؛ فتاوی معاصرة؛ ص ۱۴۴؛ و نیز علی محمد معوض و عادل احمد عبد الموجود؛ تاریخ التشریح الاسلامی؛ ۱/ ۳۵۶.
۴. علی محمد معوض و عادل احمد عبد الموجود؛ تاریخ التشریح الاسلامی؛ ۱/ ۳۵۲؛ و نیز ادريس جمعة درار بشير؛ الرأى و أثره فى الفقه؛ ص ۶۱.



با بررسی وضعیت اصحاب پیامبر ﷺ در عصر تشریح و دقت در موضع گیری‌های آن‌ها در برابر گفتار و رفتاری که از پیامبر ﷺ صادر می‌شد می‌توان اصحاب را به دو گروه تقسیم نمود:

۱- گروهی که به مقتضای آیاتی چون: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَوَلَّوْا عُنْفَ وَأَنْتُمْ تَسْمَعُونَ» (انفال / ۲۰) و «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» (انفال / ۴۶) و «وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَمَالًا كَثِيرًا» (نور / ۵۲) و ...<sup>۱</sup> در برابر اقوال و افعال حضرت رسول ﷺ مطیع بوده و تمامی احکامی را که امر می‌فرمودند، امتثال می‌کردند.

۲- عده‌ای هم پیامبر را مانند خود می‌پنداشتند؛ انسانی که کامل نیست و گاهی خطا می‌کند و گاهی هم به درستی، کاری انجام می‌دهد، در برخی موارد کسی را سب و لعن می‌کند ولی بعدش پشیمان می‌شود و برای کسانی که مورد لعن وی قرار گرفته‌اند، طلب مغفرت می‌کند.<sup>۲</sup>

این گروه به آن منزلت و قداستی که خداوند متعال به رسولش عطا فرموده، عقیده ندارند. آیات متعددی از قرآن، خبر از صحابه‌ای می‌دهند که حقیقت نبوت را درک نکردند، همان‌طور که جایگاه پیامبر ﷺ را در تشریح نشناختند. به همین دلیل صدای‌شان را بر صدای پیامبر ﷺ بلند می‌کنند و یا نسبت به امر جهاد، کوتاهی می‌کنند و حتی متعرض پیامبر ﷺ شده و به اذیت او می‌پردازند، و یا آن‌چه را که به عنوان مصلحت تشخیص داده و به آن گرایش دارند، تبعیت کرده و به دستور پیامبر توجهی نمی‌کنند و در حضور آن حضرت به رأی خویش فتوی می‌دهند.

این اتفاقات سبب نزول برخی آیات شد، تا بلکه متوجه جایگاه پیامبری حضرت رسول ﷺ شوند:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ» (حجرات / ۲)

۱. حشر/۷، نساء/۶۵، نور/۵۱، احزاب/۳۶.

۲. صحیح مسلم ۸۸/۲۰۸/۴ و ۹۰؛ مسند احمد ۳۱۶۲ و ۳۱۷ و ۴۴۹ و ۳۹۰ و ۴۰۰؛ (رک: سید علی شهرستانی؛ منع تدوین الحدیث؛ ص ۸۶).





﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتَأْتِلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ﴾ (توبه / ۳۸)  
 ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا﴾  
 (احزاب / ۵۷)

﴿لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَى ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَيَتَنَاجَوْنَ بِاللَّيْلِ وَالْعُدْوَانِ وَمَغْصِبَةِ الرَّسُولِ وَإِذَا جَاءُوكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ...﴾ (مجادله / ۸)  
 با بررسی تاریخ، و مشاهده صحابه مشخص می شود که غیر از منافقان، برخی از صحابه - که به حسب ظاهر، قدر و منزلتی را برای خود فراهم آورده بودند - در مورد حضرت رسول ﷺ چنین نظری داشتند و در تعامل با پیامبر ﷺ، ایشان را انسانی تجربه گر می پنداشتند که گاهی تجاربتش به خطا می رود و از این روی، اعتراضاتی را متوجه او می کردند که شایسته یک انسان عادی بود.  
 روایاتی هم از حضرت رسول ﷺ صادر شده که گویای نارضایتی ایشان از این طرز فکر است:

حضرت به برخی از اصحاب فرمودند: «ما لکم تضربون کتاب الله بعضه ببعض؟! بهذا هلك من كان قبلكم»<sup>۱</sup>

در حدیث دیگر می فرمایند: «أَيْتَلَعَبَ بَكِتَابِ اللَّهِ وَ أَنَا بَيْنَ أَظْهَرِكُمْ؟»<sup>۲</sup>  
 نیز شکایت حضرت ﷺ است: «أَبْهَذَا أَمَرْتُمْ؟ أَوْ لِهَذَا خُلِقْتُمْ؟ أَنْ تَضْرِبُوا كِتَابَ اللَّهِ بَعْضًا بِبَعْضٍ، انظروا ما أمرتم به فاتبعوه و ما نُهَيْتُمْ عَنْهُ فَانْتَهَوْا.»<sup>۳</sup>  
 با توجه به وجود این تلقی از نبوت، اعتراضاتی که برخی از صحابه در جاهای مختلف متوجه پیامبر می کردند قابل فهم خواهد بود.  
 لازم به ذکر است که پیشوایان این تفکر در نهادینه کردن آنچه که صحیح می پنداشتند، هم در زمان حیات پیامبر ﷺ<sup>۱</sup> و هم بعد از رحلت ایشان، تلاش زیادی کردند که شواهد فراوانی، آن را تأیید می کند.

۱. کنز العمال؛ ۱۹۳/۱ ۹۷۷/ عن مسند احمد؛ (رک: همان ص ۸).

۲. صحیح مسلم (کتاب ایمان) (رک: همان ص ۸).

۳. کنز العمال ۳۸۳/۱ ح ۱۶۶۱؛ و نیز سنن ابن ماجه، (رک: همان).





شواهد تاریخی نشان می‌دهد که خلیفه اول و دوم از جمله طرفداران گروه دوم و نظریه اجتهاد بودند و حتی به نوعی نقش رهبری را در این جریان بر عهده داشتند. ذکر شواهد این ادعا به علت زیاد بودن آن از حوصله مقاله خارج است، و به ذکر منابع تاریخی این اتفاقات در انتهای مقاله بسنده می‌کنیم.<sup>۲</sup>

این شواهد نشان می‌دهد که خلیفه اول و دوم معتقد به تشخیص مصلحت و حکم بر طبق آن در حضور رسول خدا ﷺ بودند و تعبدی نسبت به اقوال و افعال وی نداشتند.

اگر در کنار آن چه گفته شد توجه کنیم به نکاتی همانند:<sup>۳</sup>

۱. سخت‌گیری زیاد خلیفه دوم و اول در جلوگیری از تدوین احادیث و حتی منع از تحدیث توسط اصحاب حضرت رسول ﷺ بعد از رحلت ایشان؛
۲. متهم شدن اصحاب پیامبر ﷺ توسط خلیفه دوم و ذکر عیب‌های آن‌ها در حضور مردم و حتی برخورد فیزیکی با برخی از صحابه؛
۳. منحصر نمودن کرسی فتوی و حدیث برای منصب خلیفه توسط عمر (که در آن زمان، خودش عهده‌دار خلافت بود)؛
۴. اهتمام خلیفه اول و به خصوص خلیفه دوم در مقبولیت بخشیدن به جریان اجتهاد به رأی و حکم بر اساس تشخیص مصالح در کنار منع تدوین حدیث؛

---

۱. مراجعه به کتب تاریخ و یا شأن نزول آیات در تفاسیر، ما را بر این امر رهنمون می‌کند: نمونه: کشته شدن مرداس بن نهیک توسط اسامه بن زید بعد از اینکه اسلام آورد. (رک: سورة نساء / ۹۴ و تفسیر فخر رازی ۳/۱۱ و کتّاف زمخشری ۵۵۲/۱ و تفسیر ابن کثیر ۸۵۱/۱ و ۸۵۲).

و نیز غزوه خالد بن ولید با بنی جذیمة که آن‌ها را بعد از خلع سلاح کشت و حضرت رسول ﷺ فرمود: «اللهم اِنِّی اَبْرأ الیک مما صنع خالد»: الکامل فی التاریخ ۲۵۵/۲ و ۲۵۶؛ سیره ابن هشام، ۷۰/۴ و ۷۷؛ رک: سید علی شهرستانی؛ منع تدوین الحدیث؛ ص ۸۹ به بعد).

۲. الاصابة ۱/۴۸۴. حلیة الاولیاء ۳/۲۲۷. العقد الفرید ۲/۲۴۴ و ۲۴۵. البدایة و النهایة ۲۹۸۷. مسند احمد ۱۵۳. تاریخ عمر بن خطاب؛ ابن جوزی؛ ص ۵۸. تفصیل الخبر فی اجتهاد الرسول ص ۲۰۹ و ۲۱۱. صحیح بخاری؛ کتاب الجهاد والسير: باب حمل الزاد فی الغزو، تاریخ ابن اثیر، طبقات ابن سعد، السیره الحلیة و ...، (رک: سید علی شهرستانی؛ منع تدوین الحدیث؛ ص ۹۱ تا ۱۰۱).

۳. رک: همان ص ۱۰۳ تا ۱۱۵.

۵. انتظاراتی که مردم از خلیفه پیامبر ﷺ داشتند مبنی بر این که همانند زمان رسول خدا ﷺ - که مرجع و منبع و مأخذ حکم و فتوی بود، و پشتوانه این رهبری در صدور حکم و فتوی، قدرت علمی (به علت‌های مختلف مثل اتصال به وحی و ... ) پیامبر ﷺ بود - خلیفه نیز جانشین این بُعد از ابعاد رهبری پیامبر ﷺ باشد؛

۶. ضعف علمی خلیفه اول و دوم در صدور فتوی و عدم مشروعیت آن‌ها برای تصدی کرسی فتوا و صدور حکم، که به این دلیل، خطاهای بسیاری در جریان صدور فتوا و حکم مرتکب شده‌اند.

خواهیم دید: «پیروی از تفکر اجتهاد به رأی توسط خلیفه اول و دوم در زمان حضرت رسول ﷺ» و «برخورد با پیامبر ﷺ به گونه‌ای که او هم فردی عادی است که خطاهایی دارد، و او را به خاطر خطاهایش توبیخ می‌کنند» و «جلوگیری از تدوین حدیث بعد از رحلت حضرت رسول ﷺ و حتی در زمان حضرت رسول ﷺ، و نیز منع از تحدیث توسط صحابه» در حقیقت ابعاد یک پروژه بسیار دقیق است که در جهت مشروعیت بخشیدن به خلافت برخی از صحابه، تدوین شده بود و اتفاقاً به ثمر نشست.<sup>۱</sup>

#### بررسی موارد ادعا شده در رابطه با اجتهادات پیامبر ﷺ

تقریباً تمام نقل‌های تاریخی که طرفداران نظریه اجتهاد به کمک آن‌ها در صدور اثبات اجتهاد پیامبر ﷺ بر آمدند، مورد مناقشه قرار گرفته است.

امام فخر رازی در «مفاتیح الغیب» تمامی آیاتی را که به ادعای طرفداران اجتهاد پیامبر ﷺ، در جهت تصحیح خطای پیامبر ﷺ در اجتهاداتی که انجام می‌داد نازل شده بود مورد مناقشه قرار می‌دهد.<sup>۲</sup>

۱. با تلخیص از کتاب منع تدوین حدیث ص ۸۵ تا ص ۱۱۵ همراه با اضافات؛ و نیز رکت: احمد حسین یعقوب؛ الاجتهاد بین الحقایق الشرعية و المهازل التاريخية؛ ص ۱۹۱ به بعد. (آنچه که به عنوان انگیزه های سیاسی برای اثبات اجتهاد پیامبر گذشت به گونه ای مستدل و منطقی در «کتاب منع تدوین الحدیث» و نیز تا حدودی در کتاب «الاجتهاد بین الحقایق الشرعية و المهازل التاريخية» اثبات شده است.)

۲. به عنوان نمونه رکت: امام فخر رازی؛ التفسیر الکبیر، ج ۱۶/ص ۵۹؛ و نیز ج ۱۵/ص ۵۰۷؛ و نیز ج ۳۱/ص ۵۲.





همین مناقشه در آیات مذکور از سوی یکی از بزرگترین مفسرین اهل سنت کافی است تا به طریقه استدلال طرفداران نظریه «اجتهاد پیامبر ﷺ» تشکیک وارد نمود.

مراجعه به کتب تاریخ نیز گویای حقایقی دیگر است. به عنوان نمونه اگر به روایاتی که درباره شأن نزول آیات ابتدایی سوره «عبس» وارد شده، نظری دوباره بیفکنیم، متوجه می شویم که قضیه مذکور در روایات، صحیح به نظر نمی رسد؛ زیرا:

۱- راویان این روایات مورد خدشه اند؛ چون روایات مذکور یا به کسانی مثل عایشه، انس، ابن عباس از صحابه ختم می شود که این اشخاص، حادثه برخورد پیامبر با ابن امّ مکتوم را (اگر بوده) به خاطر متولد نشدنشان یا به خاطر طفولیت، درک نکرده اند؛ یا این که در صدر راویان این روایات کسانی، مثل: ابن مالک، حکم، ابن زید، ضحاک، مجاهد و قتاده قرار دارند که همه این اشخاص از تابعین بوده و قضیه فوق را هرگز درک نکرده اند.

۲- نصوص روایات، فوق العاده مضطرب است، در روایاتی که از عایشه نقل شده گاهی از «بزرگان مشرکین» یاد شده که در حضور حضرت رسول ﷺ بودند و گاهی از «عتبه و شیبیه» و گاهی از «اشخاص مهمی از قریش مثل ابو جهل و عتبه بن ربیع» یاد شده است.

در روایت ابن عباس یکبار از «عتبه و عباس و ابو جهل» نام برده می شود ولی در تفسیرش، از «عباس و امیه بن خلف و صفوان بن ابی امیه» یاد می کند.

قتاده از «امیه بن خلف» یاد می کند و در روایت دیگر از «ابی ابن خلف» اسم می برد. مجاهد در یک جا می گوید: «صندید من صنادید القریش»، و در روایت دیگرش می گوید: «عتبه بن ربیعه و امیه بن خلف» در حضور حضرت رسول ﷺ بودند.<sup>۱</sup>

همچنین در جریان جنگ بدر و مشورتی که حباب بن منذر به پیامبر ﷺ داد، نقل های تاریخی از ناهمگونی بسیاری رنج می برند؛ در برخی نقل ها از طلب مشورت پیامبر یاد شده که می فرمایند: «أشيروا إلیّ فی المنزل»<sup>۲</sup>؛ در برخی دیگر از کتب تاریخی،

۱. السید جعفر مرتضی العاملی؛ الصحیح من سیرة النبی (ص)؛ ۱۵۵/۳ تا ۱۶۴.

۲. محمد بن عمر الواقدی؛ مغازی؛ ۵۴/۱ و نیز رک: ترجمه الطبقات الکبری ۴/۴۷۹.

از حباب بن منذری یاد شده که بدون درخواست پیامبر، به او مشورت می‌دهد<sup>۱</sup>؛ برخی از مورّخین از تأیید رأی حباب بن منذر توسط جبرئیل سخن می‌گویند<sup>۲</sup> تاریخ‌دانان دیگر اما چنین واقعه مهمی را فراموش کرده‌اند<sup>۳</sup>؛ علاوه بر آن علامه سید جعفر مرتضی عاملی بر این عقیده است که این مشرکان بودند که ابتدا بر چاه‌های آب بدر مسلط شدند<sup>۴</sup>؛ با این وصف چگونه می‌توان تصدیق نمود که پیامبر<sup>ﷺ</sup> در انتخاب جای مناسب برای لشکریان، اجتهاد کردند و از آنجا که در اجتهاد خویش، مصیب نبودند حباب بن منذر به تصحیح اجتهاد ایشان پرداخت.

در جریان مصالحه پیامبر<sup>ﷺ</sup> با رئیس قبیله غطفان بر سر یک سوم میوه‌های مدینه نیز تاریخ به گونه‌ای دیگر - غیر از آنچه دیدیم - گزارش داده است.<sup>۵</sup>

اگر هم حوادث فوق - جریان ابن‌ام‌مکتوم و یا حباب بن منذر و نیز مصالحه پیامبر<sup>ﷺ</sup> در رابطه با میوه های مدینه - را بپذیریم باز هم ناتوانی این موارد از اثبات اجتهاد برای پیامبر - در امور دینی وقتی با فقدان نص و حیانی مواجه می‌شدند - آشکار خواهد بود؛ زیرا موارد فوق، در آن قسمت از زندگی پیامبر بروز پیدا کرده که به اعتقاد خود اهل سنت، حیظه‌هایی خالی از حکم است و به همین علت تبعیت از پیامبر در این مواضع لازم نیست؛ با این وصف به این زبردستان وادی قیاس یادآوری کنیم علاوه بر تفاوتی که در مقیاس - مواردی که قابلیت اتصاف به احکام شرعی را دارند و در حیظه تصرفات تشریحی پیامبر<sup>ﷺ</sup> قرار دارند و لی ایشان با فقدان نصّی و حیانی مواجه می‌شدند - با مقیاس علیه - مثل اسرای جنگ بدر و یا جریان غزوه تبوک و... که به اذعان خود اهل سنت، حیظه‌هایی هستند که در ذیل تصرفات تشریحی پیامبر<sup>ﷺ</sup> قرار نمی‌گیرند و خالی از حکم می‌باشند تبعیت از ایشان در این مواضع نیز واجب نیست - وجود دارد به اعتراف خود طرفداران نظریه اجتهاد، تبعیت از ایشان در این مواضع نیز



۱. رک: ترجمه تاریخ طبری؛ ۴۴۰/۳ و نیز رک: ترجمه الطبقات الکبری؛ ۱۲/۲.

۲. محمد بن عمر الواقدی؛ مغازی؛ ۵۴/۱ و نیز رک: ترجمه الطبقات الکبری؛ ۱۲/۲.

۳. رک: ترجمه تاریخ طبری؛ ۴۴۰/۳.

۴. همان ۳۴/۵.

۵. رک: همان ۲۴۶/۹.



واجب نیست؛ در این میان تنها موارد تاریخی‌ای که شاید بتوان با استناد به آنها، چیزی به نام اجتهاد را برای پیامبر ﷺ ثابت کنیم همان قیاس‌هایی است که به نظر اهل سنت، پیامبر به علت فقدان نص، مرتکب آنها می‌شدند، و حال آنکه نباید از نظر دور داشت تعلیل فوق - فقدان نص - ضعیف‌ترین سببی است که در کنار احتمالات دیگر همچون وجود ارکان قیاس اولویت - که در نزد همه حتی فقهای شیعی جایز است - و یا اینکه پیامبر ﷺ در مقام تفهیم حکم بودن و... به ذهن می‌رسد و البته تعین این احتمال، در صورتی ممکن خواهد بود که علاوه بر دوری از استظهار حق از سنت پیامبر ﷺ، انگیزه‌هایی نامطلوب بر ذهن احتمال دهنده حاکم باشد.

با توجه به این که تمام نقل‌های تاریخی که توسط طرفداران نظریه اجتهاد پیامبر ادعا شده است با رویکرد اثباتی به قضیه اجتهادات حضرت رسول ﷺ گزارش شده و با در نظر داشت انگیزه‌های سیاسی که در پس اثبات این موضوع نهفته است و هم چنین با توجه به اختلافاتی که در مورد این نقل‌های تاریخی وجود دارد - چه از شیعه<sup>۱</sup> و چه از اهل سنت - نمی‌توان به وقایع تاریخی فوق اطمینان نمود و در نتیجه وقوع اجتهاد پیامبر ﷺ زیر سؤال می‌رود.

### بحث امکانی:

با توجه به زیر سؤال رفتن وقوع اجتهاد از سوی پیامبر اکرم ﷺ، می‌توان به این بحث پرداخت که صرف نظر از وقایع نقل شده، آیا می‌توان قائل به امکان صدور اجتهاد از جانب ایشان شد؟

دو دلیل عمده و مهم که نتیجه قطعی آن، عدم امکان اجتهاد پیامبر ﷺ است؛ عصمت پیامبر ﷺ و علم ایشان است:

#### الف) عصمت پیامبر ﷺ

به دو دلیل می‌توان ادعا کرد که معصومین (علیهم‌السلام)، قبل و بعد از مکلف شدن، مرتکب گناه کبیره و صغیره، چه عمدا و چه سهوا نمی‌شوند:

---

۱. رک: محمد ابراهیم جناتی؛ ادوار اجتهاد؛ ص ۵۴ به بعد.

۱. اطمینان به معصوم (پیامبر)، فرع عصمت است.<sup>۱</sup>

۲. تربیت نفوس، در گروی عملِ مربی است:

هدف اصلی از بعثتِ حضرت رسول ﷺ و تمامی انبیا، تزکیهٔ نفوس و تربیت انسان‌ها است. از طرف دیگر، تأثیر تربیت به وسیلهٔ عمل، قابل مقایسه با تأثیر آن با دیگر ابزارهای تربیتی مانند وعظ و ارشاد نیست؛ زیرا تطابق بین دو مرحلهٔ قول و عمل، اصلی‌ترین عامل در اذعان مخاطبان به حقانیتِ تعالیمِ مصلح و مربی است. این اصل تربیتی، می‌فهماند تربیتِ کاملی که از بعثتِ انبیا انتظار می‌رود فقط با مطابقت اعمال با گفتار حاصل می‌شود.<sup>۲</sup>

نتیجه: همان دلیلی که مصونیت پیامبر ﷺ را از خطا در مراحل تبلیغ ثابت می‌کند، می‌تواند عصمتِ ایشان را در مرحلهٔ تطبیق شریعت و نیز امور عادی زندگی، ثابت کند؛ زیرا تفکیک بین مصونیت پیامبر ﷺ در مجالِ وحی و مصونیت ایشان در عرصه‌های دیگر، گرچه از نظر بزرگان علم کلام عقلاً ممکن است؛ اما نسبت به عامهٔ مردم، غیر قابل تصور می‌باشد؛ زیرا آن‌ها سهو در هر یک از این دو مجال را دلیل بر امکان وجود سهو در مجالِ دیگر قرار می‌دهند. واضح است که تنها راه برای حصول غایتِ مطلوب از بعثتِ انبیا - که همان هدایتِ نوع انسان توسط تعالیم الهیه است - مصونیت ایشان از خطا در تمامی مراحل است؛<sup>۳</sup> به ویژه در وادی اجتهاد - اگر قبول کنیم که حضرت رسول (ص) مجتهد بودند - که مربوط به امر دین است.

با این وصف، پیامبر ﷺ در اجتهادات خود - اگر اجتهادی داشتند - از خطا به دور بودند و همین امر، موجب تزلزل بسیار شدید ادبیاتِ طرفدارانِ نظریهٔ اجتهاد می‌شود، کسانی که به شدت از بروز خطا در اجتهادات پیامبر ﷺ دفاع کرده و برای آن شواهد تاریخی نقل می‌کنند.



۱. مکی العاملی، حسن محمد؛ الالهیات علی هدی الکتاب و السنه و العقل، ۱۶۷/۲.

۲. همان ۱۷۰/۳.

۳. همان ۱۹۱/۳.

## ب) علم پیامبر ﷺ

به مقتضای آیاتی، مانند:

﴿وَمَا يَغْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾ (آل عمران / ۷)

﴿عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا﴾ (جن / ۲۶ و ۲۷)<sup>۱</sup> و به مقتضای هدفی که پیامبر ﷺ در جهت تحقق آن هدف مبعوث شده‌اند، ایشان علاوه بر احکام الهی، نسبت به موضوعات احکام کلیه و حتی موضوعات خارجی جزئی، عالم هستند.<sup>۲</sup> به همین دلیل تجویز اجتهاد در حق ایشان و به دنبال آن تجویز خطا در اجتهادات ایشان، محال خواهد بود.

ادله نفی اجتهاد پیامبر ﷺ بیش از این‌هاست و ذکر همه آنها از حوصله این نوشتار خارج است.

و در پایان، سؤالاتی چند از طرفداران نظریه اجتهاد پیامبر ﷺ:

۱- در قضیه تأبیر نخل، چرا خداوند اجتهاد پیامبر ﷺ را تصحیح نکرد و موجب خسارت مسلمین گردید؟

۱۶۳

۲- مطابق مقدمات و استدلال‌های اهل سنت در اثبات اجتهاد پیامبر ﷺ خطای در اجتهاد، قطعاً گناه است، چون در غیر این صورت خداوند سعی در تصحیح اجتهادات رسولش نداشت و یا اگر خطای در اجتهاد گناه نبود، پیامبر ﷺ در قضیه اسرای جنگ بدر، بعد از نزول آیه ﴿مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أُسْرَىٰ حَتَّىٰ يُثْخِنَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ نمی‌گریست و از خوف عذاب به خود نمی‌لرزید. با این حال، باید پرسید که این گناه، صغیره است یا کبیره؟ به نظر می‌رسد که خطای در اجتهاد، از گناهان کبیره باشد، چرا که امر اجتهاد - بر فرض وقوع - امری مهم و عظیم است؛ همچنانکه گریه پیامبر ﷺ و ترس او از نزول عذاب الهی، مقتضای کبیره بودن این گناه می‌باشد. حال اگر خطای در اجتهاد در حق حضرت رسول ﷺ جایز

۱. و آیاتی همچون: «ما كان الله ليطلعكم على الغيب ولكن الله يجتبي من رسله من يشاء» (آل عمران

/ ۱۷۹) و نیز (تکویر / ۲۲ تا ۲۴)؛ (بقره / ۳۱) و ...؛

۲. فصلنامه طلوع، ش ۳ و ۴؛ مقاله «اجتهاد الرسول: ص ۶۴».



باشد، در حقیقت ارتکاب گناه کبیره توسط آن حضرت را جایز دانسته‌ایم و این خلافِ اجماع مسلمانان بر عدم ارتکاب کبیره - از روی سهو یا عمد - توسط پیامبر ﷺ است.

۳- اگر آیاتی که خطای اجتهادات پیامبر ﷺ را تصحیح می‌کند، همان‌طور که طرفداران نظریه اجتهاد پیامبر ﷺ ادعا می‌کنند، بین این آیات و آیات دیگری که در تأیید حضرت رسول ﷺ و عصمت وی و ... نازل شده تعارضِ بزرگی ایجاد می‌شود و در نتیجه متن قرآن در نزد طرفداران نظریه اجتهاد، «مضطرب» خواهد بود.

۴- اهل سنت در علم اصول، حیطه‌هایی از زندگی حضرت رسول ﷺ را خارج از محدوده تشریح دانسته و بر آنند که تصرفات قولی و فعلی ایشان در آن مواضع (ابعاد شخصی زندگی و یا تجارب زندگی ایشان در کشاورزی و تجارت و...) حکایت از هیچ حکمی نمی‌کند و تبعیت از ایشان در آن موارد واجب نیست؛ ولی در مقابل می‌گویند پیامبر ﷺ در هر جا که با فقدان نص مواجه می‌شد برای استنباط حکم دین به اجتهاد می‌پرداخت (مثل قضیه تأبیر نخل و ...) اکنون پرسش این است:

با توجه به این که ابعادِ خصوصی و شخصی زندگی حضرت رسول ﷺ به ادعای اهل سنت خارج از محدوده دین است با این حال چطور پیامبر ﷺ در این مواضع به اجتهاد می‌پرداخت تا حکم خداوند را به دست آورد؟

۵- محقق گرانقدر استاد سید علی شهرستانی در کتاب گرانسنگ «منع تدوین الحدیث» می‌نویسد:

«و من الطریف هنا أن نشیر إلى نکتة قال بها انصار مدرسة «اجتهاد النبی» و «اجتهاد الصحابة» و هی:

أن للمجتهد اجرین إن أصاب الواقع، و أجر واحد إن أخطأ، فإنهم و مع قولهم بهذا یذهبون إلى أن الله عاتب رسوله لأخذ الفداء عن أسرى بدر، فإن كان رسول الله قد اجتهد فی هذه المسئلة - حسب زعمهم - و أن المجتهد مأجور، فما معنی بکائه ﷺ (فی قضیه أخذ الفداء من أسرى بدر) و قرب العذاب منه و قوله ﷺ: إن العذاب قُرب نزوله، و لو نزل کما نجا منه إلا عُمراً»<sup>۱</sup>



۱. سید علی شهرستانی؛ منع تدوین حدیث؛ ص ۹۷.

## منابع:

- ١- ادریس جمعه درار بشیر؛ الرأى و أثره فى الفقه الاسلامى؛ قاهره، دار احیاء الکتب العربیة.
- ٢- شهرستانی، سید علی؛ منع تدوین الحدیث؛ الطبعة الاولى، قم: مؤسسة الامام على عليه السلام؛ ١٤١٨ق.
- ٣- احمد حسين يعقوب؛ الاجتهاد بين الحقايق الشرعية و المهازل التاريخية؛ الطبعة الاولى، بيروت: الغدير، ١٤٢١ق.
- ٤- امام الفخر الرازى؛ التفسير الكبير؛ الطبعة الثالثة، بيروت: دار احیاء التراث العربی.
- ٥- سید جعفر مرتضى العاملی؛ الصحيح من سيرة النبی الاعظم(ص)، الطبعة الرابعة، بيروت: دار الهادى، ١٤١٥ق.
- ٦- جناتى، محمد ابراهيم؛ ادوار اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامى؛ چاپ اول، تهران: انتشارات كيهان، ١٣٧٢ش.
- ٧- مكى العاملى، حسن محمد؛ الالهيات على هدى الكتاب و السنة و العقل؛ الطبعة الخامسة، قم: مؤسسة امام صادق (عليه السلام)، ١٤٢٣ق.
- ٨- مجلة طلوع (فصل نامه)، ش ٣ و ٤، پاییز و زمستان ١٣٨١ش.
- ٩- ابى محمد على بن حزم اندلسى؛ الاحكام فى اصول الاحكام؛ الطبعة الثانية، بيروت: دار الجيل، ١٤٠٧ق.
- ١٠- محمد عبد الرحمن المرعشلى؛ اختلاف الاجتهاد و تغييره و اثر ذلك فى الفتيا، الطبعة الاولى، بيروت: مجد، ١٤٢٤ق.
- ١١- شعبان، زكى الدين؛ اصول الفقه الاسلامى؛ الطبعة السادسة، بنغازى: جامعة قارينوس، ١٩٩٥م.
- ١٢- صدر، سيد محمد باقر؛ دروس فى علم الاصول: الحلقة الاولى؛ الطبعة الاولى، بيروت: دار احیاء التراث العربی، ١٤٢٥ق.
- ١١- دائرة المعارف بزرگ اسلامى؛ ج ١، تهران: مركز دائرة المعارف بزرگ اسلامى، ١٣٦٧ش.
- ١٢- سيف الدين آمدى؛ الاحكام فى اصول الاحكام؛ بيروت: دار الکتب العلمیة.
- ١٣- شمس الدين، محمد مهدى؛ الاجتهاد و التقليد؛ الطبعة الاولى؛ بيروت: المؤسسة الدولية؛ ١٤١٩ق.
- ١٤- محقق حلى؛ معارج الاصول؛ آل البيت، ١٤٠٣ق.
- ١٥- يوسف قرضاوى؛ من هدى الاسلام: فتاوى معاصرة؛ الطبعة الاولى، بيروت: المكتب الاسلامى، ١٤٢٤ق.
- ١٦- على محمد معوض و عادل احمد عبد الموجود؛ تاريخ التشريع الاسلامى؛ الطبعة الاولى، بيروت: دار الکتب العلمیة، ١٤٢٠ق.
- ١٧- مطهرى، احمد و كاردان، غلامرضا؛ علم پیامبر و امام در قرآن؛ ج ١؛ تهران: مؤسسه در راه حق؛ ١٣٦٦ق.
- ١٨- علم الهدى، سيد مرتضى؛ الذريعة الى اصول الشريعة؛ دانشگاه تهران، ١٣٤٨ق.

